

الرحمن الرحيم



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی
گرایش فلسفه اسلامی

خداشناسی و انسان شناسی در حکمت خالده با تکیه بر دیدگاه شوان و دکتر نصر

استادان راهنما:
دکتر سید مهدی امامی جمعه
دکتر سعید رحیمیان

پژوهشگر:
زهرا طالبی

آذر ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابداعات، ابتکارات
و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی گرایش

فلسفه اسلامی خانم زهرا طالبی تحت عنوان

خدشناسی و انسان شناسی در حکمت خالده با تکیه بر دیدگاه شوان و دکتر نصر

در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای اول پایان نامه دکتر سید مهدی امامی جمعه با مرتبه ی علمی دانشیار

۲- استاد راهنمای دوم پایان نامه دکتر سعید رحیمیان با مرتبه ی علمی دانشیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر فروغ السادات رحیم پور با مرتبه علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر محمد جواد صافیان با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

سپاس

خالصانه‌ترین و پرمهرترین درودها نثار اساتید بزرگواری باد که نوراندیشه‌شان، وجود تاریکم را تابیدن گرفت و راه نمایاند.

آن‌هایی که مرا تا ابد بنده‌ی خود ساختند؛ چراکه "مَنْ عَلمَني حَرفاً فَقَد صَبرَني عبداً".
این رساله شب‌نمی است از طراوت وجود ایشان بر شاخسار اندیشه‌ام...

جناب آقای دکتر سید مهدی امامی جمعه و جناب آقای دکتر سعید رحیمیان که زحمت راهنمایی این رساله را به عهده داشتند.

و با سپاس فراوان از تمام کسانی که لطفشان دلگرمی و مهرشان امید راهم بود؛

برادرم محمد حسین،

خواهرم فاطمه،

خانواده همسر

و دوستانی بهتر از آب روان که زلالی قلب پاکشان را در هیچ چشمه‌ای نمی‌توان یافت؛

خانم‌ها میترا صفایی و زهره داردان،

امید که در پناه لطف حق سربلند باشند.

تقدیم

این اثر پیشکش به تمامی آنانی باد که راه پر فراز و نشیبم را با دستان پر مهرشان هموار نمودند:

پدر و مادرم، که زبان از بیان الطافشان قاصر است و قلم ناتوان ...

همسرم که روشنی خانه‌ام مدیون مهربانی‌های اوست...

و دخترم ریحانه، امید زندگی‌ام...

چکیده:

سنت‌گرایی که به عنوان جریانی معاصر در مقابل مدرنیسم قرار می‌گیرد معتقد به وجود یک سنت زنده، پویا و ازلی است که هرگز هم از بین نمی‌رود، واحد است و در قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود. علاوه بر این وسیله‌ی رسیدن انسان به خدا نیز هست. این معنای از سنت بسیار متفاوت است با سنت به معنای متعارف آن یعنی آداب، رسوم و عادت. سنت‌گرایان بخصوص شوان معتقدند که در قلب تمام سنن حکمت خالده وجود دارد. برخلاف نظر او که حکمت خالده را با مابعدالطبیعه مترادف و مابعدالطبیعه را علم به حقیقه الحقیقی می‌داند که تنها از طریق تعقل قابل حصول است نه از راه عقل جزئی، حکمت خالده از نظر نصر "حاوی" مابعدالطبیعه یا علم قدسی است که به شناخت مبدأ کلی اهتمام می‌ورزد. حکمت خالده شامل مبانی مابعدالطبیعی یا وجودشناسی، انسان‌شناسی، اخلاق و خداشناسی است. پیروان حکمت خالده را می‌توان منادیان خداشناسی توحیدی در جهان معاصر غرب دانست. دیدگاه آنان نقاط مشترک فراوانی با دیدگاه فیلسوفان و به‌ویژه عارفان مشرق زمین دارد چنان‌که می‌توان مدعی شد که مهم‌ترین مسائل حکمت خالده با رؤس مسائل عرفان اسلامی مشترک است. مهم‌ترین صفات الهی در نظر آنان عدم تناهی، اطلاق و خیریت است که راهگشای مسائل فراوانی است که انسان متجدد در زمینه‌ی خداشناسی با آنها روبروست مسائلی از قبیل خیر و شر و جبر و اختیار که بیش از هر چیز او را به خود مشغول کرده است. در این دیدگاه به تناسب مراتب مختلف وجودی می‌توان از انواع جبر و اختیار سخن گفت، گاهی در مرتبه‌ی الهی و قلمرو امر مطلق و گاهی در مرتبه‌ی بشری و قلمرو نسبی و به اعتقاد نصر انسان تنها در اتصال با این مرتبه که قلمرو جبر و نیز اختیار محض است، کاملاً مختار و نیز مجبور خواهد بود. در بیان او، علاوه بر این جبر که وجه دیگر اختیار کامل است جبر دیگری نیز وجود دارد که به میزان فاصله‌ی انسان از امر مطلق برای او حاصل می‌شود، به معنای استقلال از اراده‌ی الهی است و آن جبر جسمی - روانی است.

به اعتقاد سنت‌گرایان راه‌های مختلف وصول به ذات قدسی خداوند از خودشناسی شروع می‌شود. این مسأله به قدری دارای اهمیت است که شوان اصولاً مابعدالطبیعه را چیزی جز خودشناسی نمی‌داند و حدیث "من عرف نفسه فقد عرف ربه" را به‌عنوان شاهدی بر این مدعا بیان می‌کند و از انواع خودشناختی در مسیر شناخت حق سخن می‌گوید. از این رو با شناخت خود می‌توانیم به شناخت خود مطلق نائل شویم. هرچند شوان و نصر هر دو این حدیث را بیان می‌کنند اما دیدگاهشان کمی متفاوت به نظر می‌رسد.

موضوع رساله‌ی حاضر، بررسی برخی از مهم‌ترین مبانی خداشناسی و انسان‌شناسی حکمت خالده است با محوریت آراء شوان به عنوان تکمیل‌کننده‌ی طریق سنت‌گرایی و دکتر نصر به عنوان شارح آثار او و وجوه اختلاف و شباهت دیدگاه‌های این دو فیلسوف معاصر، تا با بدست آوردن چارچوبی برای شناخت سنت اصیل، پویا و جهان‌شمول، جایگاه حکمت خالده در اندیشه‌های فلسفی معاصر روشن شود.

کلیدواژه‌ها: سنت، حکمت خالده، انسان، خدا، نصر، شوان.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات طرح پژوهشی

۱-۱- تعریف..... ۱

۱-۲- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن..... ۱

۱-۳- پیشینه ۳

فصل دوم: سنت و حکمت خالده

۲-۱- اسرت..... ۶

۲-۲- سنت و دین..... ۷

۲-۲-۱- ماهیت ادیان اصلی..... ۸

۲-۲-۱-۱- آموزه و روش..... ۱۰

۲-۲-۲- وحدت متعالی ادیان..... ۱۲

۲-۳- حکمت خالده در اندیشه های مغرب زمین..... ۱۴

۲-۴- حکمت خالده در اندیشه اسلامی..... ۱۵

۲-۵- خواستگاه تاریخی سنت گرایی و سنت گرایان..... ۱۶

۲-۶- رابطه ی حکمت خالده با متافیزیک یا مابعدالطبیعه..... ۱۷

۲-۷- ویژگی های سنت کامل، تمدن و علوم سنتی از نگاه سنت گرایان..... ۱۹

۲-۸- سنت و نقد دنیای متجدد..... ۲۰

فصل سوم: جایگاه انسان در نظام آفرینش از نگاه حکمت خالده

۳-۱- هویت حقیقی انسان..... ۲۱

۳-۱-۱- تکوین انسان..... ۲۲

۳-۱-۲- تکامل..... ۲۳

۳-۲- قوای درونی انسان..... ۲۴

۳-۳- بدن انسان..... ۲۷

۳-۳-۱- بیان رمزی قسمت های مختلف بدن..... ۲۸

۳-۳-۲- سلسله مراتب بدن..... ۲۸

۳-۴- غایت حیات بشر..... ۳۰

..... ۳۲	۵-۳ تقسیم‌بندی گوناگون انسانها
..... ۳۳	۱-۵-۳ مراتب طولی انسان‌ها
..... ۳۴	۲-۵-۳ مراتب عرضی انسان‌ها
..... ۳۴	۱-۲-۵-۳ تقسیم‌بندی بشر به لحاظ جنسیت به مذکر و مؤنث
..... ۳۵	۲-۲-۵-۳ تقسیم‌بندی بشر به لحاظ خلق و خو
..... ۳۵	۳-۲-۵-۳ تقسیم‌بندی بشر به لحاظ ستاره‌شناسی
..... ۳۵	۴-۲-۵-۳ تقسیم‌بندی بشر به لحاظ تمایزات نژادی میان آن‌ها
..... ۳۶	۳-۵-۳ انسان خلیفه‌الله و عاصی
..... ۳۸	۱-۳-۵-۳ هنر سنتی و هنر عاصی
..... ۳۹	۲-۳-۵-۳ انسان سنتی و نمادگرایی
..... ۴۰	۶-۳ انسان و دنیای متجدد
..... ۴۲	۱-۶-۳ پیامدهای عملکرد انسان متجدد
..... ۴۲	۲-۶-۳ راهکارهای مقابله با بحران دنیای متجدد
فصل چهارم: خداشناسی	
..... ۴۵	۱-۴ برهان در اثبات وجود خداوند
..... ۴۷	۲-۴ جوهر و عرض
..... ۴۹	۳-۴ خیر و شر
..... ۵۳	۴-۴ جبر و اختیار
..... ۵۵	۵-۴ مابعدالطبیعه و خداشناسی
..... ۵۶	۶-۴ تنها خداوند حقّ مطلق است.
..... ۵۹	۷-۴ صفات الاهی
..... ۵۹	۱-۷-۴ سرمدیت
..... ۶۰	۲-۷-۴ تحقق عالم آفرینش از مجرای صفات الاهی
..... ۶۲	۳-۷-۴ شرایط پنج‌گانه وجود و انعکاس اقنوم‌های سه‌گانه الاهی
..... ۶۴	۴-۷-۴ مایا به‌عنوان حجاب و تجلی
..... ۶۵	۸-۴ نظام سلسله‌مراتبی واقعیت

فصل پنجم: رابطه‌ی انسان شناسی و خداشناسی

..... ۷۱	۵-۱ انسان و قابلیت شناخت امر مطلق
..... ۷۳	۵-۱-۱ راههای شناخت ذات سرمدی
..... ۷۴	۵-۱-۱-۱ معرفت
..... ۷۵	۵-۱-۱-۱-۱ معرفت قدسی و سنت
..... ۷۶	۵-۱-۱-۱-۲ معرفت تحقق یافته
..... ۷۸	۵-۱-۱-۲ اهمیت ذکر و نیایش در مسیر شناخت ذات قدسی
..... ۷۹	۵-۲ ربط و نسبت "خودشناسی" به "خداشناسی"
..... ۸۳	۵-۲-۱ قوه‌ی عاقله، راه خداشناسی
..... ۸۵	۵-۲-۲ قوه‌ی عاقله، راه خداشناسی
..... ۸۶	۵-۲-۳ عقل و وحی
..... ۸۷	۵-۲-۴ وصول به خود مطلق از مجرای علوم سنتی
..... ۸۹	۵-۳ دین، رابط امر نسبی و مطلق
..... ۸۹	۵-۳-۱ ضرورت وجود دین
..... ۹۲	نتیجه‌گیری
..... ۹۷	پی‌نوشت‌ها
..... ۱۰۰	منابع و مأخذ

فصل اول:

کلیات طرح پژوهشی

۱-۱ تعریف

از مدعیات اصلی هر یک از مکتب های فلسفی یکی مباحث انسان شناسی و دیگری خداشناسی است. حکمت خالده که به عقیده پیروانش معرفتی است که همیشه بوده و در قلب تمام سنن و ادیان وجود دارد از مهم ترین مباحث مربوط به خداشناسی و انسان شناسی ناشی می شود. از آنجا که خود اصطلاح حکمت خالده تا حدی مشکل ساز است بنابراین سنت گرایان ابتدا آن را تعریف می کنند. کوماراسوامی معتقد است حکمت خالده مجموعه اصول و آموزه هایی است که "درباره ی خدای تعالی، خلقت و انسان است و در سنت مطرح می شود ... که هر شکلی به خود بگیرد همیشه و در همه جا یکی است" (خندق آبادی، ۱۳۸۰: ۱۸).

۱-۲ تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

با توجه به اینکه حکمت خالده یا جاویدان خرد عبارت است از علم به حقیقت که از بدو ظهور انسان در زمین همراه او بوده و در هر دوره ای به صورتی متناسب با مقتضیات آن دوره ظاهر شده است برخی از متفکران معتقدند این حقیقت جاودانی صورت ها و جلوه های متعددی داشته است به گونه ای که اندیشه های فلسفی دوره - های مختلف تاریخی را به همان اندازه که از حقیقت بهره مند است متعلق به جاودان خرد و جلوه ای از آن می -

داند. در اهمیت موضوع مورد بحث همین بس که به ادعای پیروان حکمت خالده این حکمت می خواهد راه و روش تغییر انسان را در اختیار او بگذارد چرا که فیلسوفان جدید در پی تفسیر جهان اند حال آنکه باید در پی تغییر خود باشند. در این دیدگاه از طرفی تنها راه استکمال انسان دستیابی به خود درونی و الهی اش است و انسان از راه قربانی کردن نفس است که می تواند به این خود دست یابد از طرف دیگر به تعبیر شوان انس ان شناسی به تمامه مبتنی بر خداشناسی است. بنابراین بررسی مبانی خداشناسی و انسان شناسی در حکمت خالده ضروری به نظر می-رسد.

حکمت خالده در غرب همواره سخن گویانی داشته است اما اصیل ترین و کامل ترین بیان حکمت خالده در جهان معاصر را در نوشته های فریتیوف شوان می توان یافت. دیدگاه او در مسائل مختلف، دیدگاه های مابعدالطبیعی و دیدگاه دین خالده یا به قول خودش دین دل است که از طریق سنت های مختلفی که منشاء آسمانی دارند بر آدمیان مکشوف شده است. او در بیان این مسائل از زبان رمزی و نمادین و در برخی موارد از استدلال بهره می گیرد و در آثارش بیش از هرچیز از دین و معنویت سخن می گوید. برخی از مهم ترین آثار او عبارتند از:

۱. وحدت متعالی ادیان
۲. حقیقت آدمی و گستره ی معنوی
۳. مقامات حکمت
۴. شناخت اسلام
۵. منطق و تعالی
۶. اسلام و حکمت خالده
۷. از خدا تا انسان
۸. گوهر و صدف عرفان اسلامی
۹. پرتویی بر جهان های باستان و ...

علاوه بر شوان افراد دیگری را می توان در شمار اصحاب حکمت خالده نام برد افرادی همچون سید حسین نصر که به شرح آثار شوان نیز می پردازد. نصر می گوید: "کشف فلسفه ی سنتی و حکمت خالده (جاودان خرد) از طریق مطالعه ی آثار آن بزرگان، شراره های بحران درونی اش را فرو نشانیده و به یقین و آرامشی رسانید که تاکنون همراه او مانده است." (نصر، ۱۳۸۲: ب: ۲۱) از این رو در رساله ی حاضر که در چهار فصل: سنت و حکمت خالده، جایگاه انسان در نظام آفرینش از دیدگاه حکمت خالده، خداشناسی حکمت خالده و رابطه ی انسان شناسی و خداشناسی در حکمت خالده، نگارش یافته است از میان اصحاب حکمت جاوید، آراء شوان و نصر و از میان

مسائل مربوط به این دیدگاه، علاوه بر مسئله انسان‌شناسی و خداشناسی و نوع ارتباطی که میان این دو وجود دارد جایگاه انسان در نظام آفرینش نیز با توجه به روش یا روش‌های خداشناسی و انسان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳ پیشینه

در موضوع رساله‌ی حاضر هیچ مطلب مستقلی نیافتیم اما در این مورد می‌توان آثار زیر را مورد بررسی قرار داد:

- عقل و عقل‌عقل از فریتوف شوان : نویسنده در این کتاب از بین دلایل مختلف در اثبات وجود خداوند دلیلی که مبتنی بر ذوق و جذب‌ی معنوی است را برترین دلیل می‌داند و معتقد است انسان امروز در پی آن است که بر فضا دست یابد در صورتی که کمترین مرتبه از مراتب مشاهدات معنوی و مکاشفات راجع به حقایق مابعدالطبیعی انسان را به بالاترین ارتفاعات می‌برد.

- گوهر و صدف عرفان اسلامی از شوان : در این کتاب آمده است که طریقت باطنی نه تنگ نظرانه است و نه متعصبانه و والاترین شأن انسان شناخت خداست که نشانش را بر هر چه به حق انسانی است میزند.

- معرفت و معنویت از سید حسین نصر : نویسنده در این کتاب از انسان خلیفه‌الله و انسان عاصی نام می‌برد. انسان خلیفه‌الله همان انسان سنتی است که با آگاهی کامل از مبدأ کل هستی که ظرف کمال خود اوست زندگی می‌کند، برعکس انسان عاصی آفریده این جهان است و زمین همچون جهانی تصنعی به او امکان می‌دهد خداوند و حقایق باطنی خویش را به دست فراموشی بسپارد .

- ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت / مقاله انسان‌شناسی معنوی از فریتوف شوان : در این مقاله نویسنده معتقد است انسان‌شناسی به تمامه بر خداشناسی مبتنی است به این معنا که هر یک از دانش‌های بشری باید در امتداد یکی از علوم الهی باشد . وی می‌نویسد سخن گفتن از انسان‌شناسی معنوی حشو است اما در دنیایی که خدا بدست فراموشی سپرده شده و ماهیت انسان دیگر قابل شناخت نیست قابل توجیه تواند بود.

در ادامه به برخی از مهم‌ترین مباحث این فصول اشاره می‌کنیم:

الف) فصل دوم: این فصل شامل مباحث مربوط به سنت و حکمت خالده است که با بیان تعاریف مختلف سنت - گرایان از سنت شروع شده و پس از بیان رابطه‌ی میان سنت و دین، جایگاه حکمت خالده در ادیان و سنن مختلف و خواستگاه تاریخی سنت گرایان، به بیان ویژگی‌های تمدن و علوم سنتی می‌پردازد تا چارچوبی برای

شناخت سنت اصیل، پویا و جهان شمول آن هم در عصری که تمدن جدید از در انکار سنت وارد می شود بدست دهد.

"وحدت متعالی ادیان" وجه مشخصه‌ی دیدگاه سنت‌گرایان است. بنابراین از دریچه‌ی حکمت خالده می‌توان ادیان را از حیث وحدتی که باهم دارند مطالعه و بررسی کرد. همین وحدت زمینه‌ای است برای وحدت پیروان هر یک از ادیان با یکدیگر و در نتیجه طی مسیری که هر چند ممکن است متفاوت باشد اما همه‌ی آنها راه‌هایی‌اند به سمت غایتی واحد یعنی حقیقه‌الحقایق و نهایتاً وحدت با او. در این دیدگاه کثرت ادیان نیز امری معتبر و ضروری است و اعتقاد به وحدت متعالی این مسئله را خدشه دار نمی‌کند. وظیفه‌ی انسان دینی این است که در عین حفظ ظاهر از صورت‌ها فراتر رفته تا به حقیقت باطنی نهفته در پشت ظواهر دست یابد؛ زیرا وصول به باطن جز از مسیر ظاهر میسر نمی‌شود و جزئیات هر سنت مقدسی از طرف خداوند و قابل احترام است. "بنابراین، حکمت خالده عالمی را تصور می‌کند که در آن ساحت ظاهر باب ورود به ساحت باطن هم در حوزه‌ی دین و هم در حوزه‌ی کیهان است در واقع ظاهر کلید فهم باطن است" (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۲۹). در دیدگاه سنتی تنها همین فلسفه‌ی جاودان بنا بر فهم سنت از آن است که می‌تواند راه نفوذ به عوالم دینی متنوع و یا "زمین‌ها" و "آسمان-های" مختلف را ایجاد کند در عین آنکه مطلقیت هر دین اصیل و نیز معنای امر قدسی حفظ شود (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۲۲).

مسئله‌ی دیگری که در این فصل به آن اشاره می‌شود رابطه‌ی حکمت خالده با مابعدالطبیعه است چرا که برخی همانند شوان مابعدالطبیعه را مترادف با حکمت خالده و برخی همچون نصر آن را از مبانی حکمت خالده به شمار می‌آورند.

ب) فصل سوم: یکی از مهم‌ترین مطالب این فصل بحث درباره‌ی هویت حقیقی انسان در علوم سنتی و متجدد است به ویژه از آن حیث که در علوم سنتی برخلاف علوم جدید، انسان صورت خدا و خلیفه‌ی او و دارای قوایی است که او را در متحقق شدن به حقایق معنوی یاری می‌رساند. علاوه بر این، انسان‌شناسی سنتی، انسان‌ها را به طبقات مختلف طولی و عرضی تقسیم می‌کند و شناخت این طبقات را کلیدی برای شناخت انواع بشر می‌داند. این طبقات نیز در نحوه‌ی متحقق شدن به حقایق مؤثرند. در این دیدگاه غایت حیات بشر رسیدن به مقام انسان کامل است و دستیابی به این مقام مستلزم آن است که انسان بندگی خود را در برابر پروردگار درک کرده و حجاب وجود جدا افتاده از حق را از طریق اعمال معنوی کنار بزند. از این رو مبانی انسان‌شناسی حکمت خالده مبتنی بر انسان کامل و نخستین است که واسطه‌ی فیض آفرینش نیز به شمار می‌آید.

ج) فصل چهارم: این فصل به بیان مهم ترین مسائل خداشناسی در حکمت خالده می پردازد. مسائلی از قبیل وجود شر در عالم، جبر و اختیار، مسئله ی آفرینش و ... حکمت خالده که از میان صفات الهی بیش از هر چیز بر اطلاق، عدم تناهی و خیریت حق تعالی تأکید می ورزد از مجرای این صفات به توضیح و تبیین آن ها می پردازد و نظام سلسله مراتبی واقعیت را ترسیم می کند. این صفات اقنوم ها (تجسم ها) ی حضرت حق هستند که به صورت - های گوناگون در شرایط پنج گانه وجود یعنی زمان، مکان، ماده، صورت و عدد م انعکس می شوند و جنبه ای از الوهیت را متجلی می سازند. بنابراین عالم آفرینش چیزی نیست جز تجلی و انعکاس صفات خداوند که در حالت - های مختلف، صفات مختلفی را به عرصه ی ظهور می رسانند. در این دیدگاه، نامتناهی در مورد خداوند به معنای امکان کل و امکان کل مستلزم تجسم عدم است و از آنجا که "وجود همان خیر است" در نتیجه ی این تجسم، جدایی از سرچشمه خیر و ظهور شر که "تلور عدم" است حاصل می شود و در نتیجه جهان هایی در مراتبی مادون مرتبه الهی به وجود می آیند.

د) فصل پنجم: مهم ترین مسئله ای که در این فصل بررسی می شود ربط خودشناسی به خداشناسی است. دلایل مختلفی وجود دارد که نشان می دهد در فطرت انسان زمینه ای برای شناخت ذات قدسی خداوند وجود دارد دلایلی همچون غیرمادی بودن روح، وجود قوه ی عاقله و ... از این جهت در سنت های مختلف راه های گوناگونی برای شناخت ذات مطلق وجود دارد اما در هر سنت تنها بر یکی از آن ها تأکید می شود. رویکرد حکمت خالده بیش از هر چیز بر معرفت و شناخت حقیقت است و چون پیوند ناگسستنی میان معرفت و فضائل اخلاقی و معنوی وجود دارد یکی دیگر از مبانی مورد تأکید سنت گرایان، مبانی اخلاقی است که از راه های متحقق شدن انسان به حقایق معنوی به شمار می آید. این مسئله، بحث خودشناسی و این که خودشناسی راهی ضروری است برای شناخت خداوند را پیش می کشد.

مسئله مهم دیگری که در این فصل به آن پرداخته می شود بحث ابزار یا روش های خودشناسی و خداشناسی است که در حکمت خالده بیش از هر چیز بر اشراق درون و عقل شهودی تأکید می شود و چون عقل به دلیل محدودیت هایی که دارد ابزاری ناقص به شمار می آید وحی نیز عنصری ضروری است. سخن گفتن از وحی بحث دین به عنوان رابط امر نسبی و مطلق را به میان می آورد. ضرورت وجود دین برای جامعه بشری، همچنین مسئله ی هدایت انسان ها از طریق نبوت و ولایت نیز مسئله ی دیگری است که در این فصل مورد بررسی قرار می گیرد و بیان می شود که ولایت از نقاط اختلاف دیدگاه شوان و نصر است.

فصل دوم:

سنت و حکمت خالده

۲-۱ سنت :

ابتدا به بیان تعاریف ذکر شده از سنت می پردازیم:

سنت یا **Tradition** در لغت به معنای اعتقاد نیز آداب و رسومی است که مدت زمانی طولانی از آن گذشته باشد و نزد طبقه خاصی از انسان ها رایج باشد (oxford,dictionary,2008:1628). در قاموس قرآن نیز برای کاربرد این کلمه در قرآن کریم، معنای طریقه و رویه آمده است (قرشی، ۱۳۷۸: ۳۴) و مهمترین عنصر در آن "زمان" است اما سنت گرایان این معنای از سنت را مردود می دانند آنها از سنت نه معنای متعارف آن بلکه سنتی جاویدان را اراده می کنند که تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد، همیشه بوده و خواهد بود. بدون اینکه محدود یا مقید به زمان و مکان خاصی باشد نه شرقی است و نه غربی، بنابراین هرگز دورانش به سر نمی آید، چراکه "متضمن حقایقی دارای ماهیت فراشخصی است که ریشه در ذات واقعیت بماهی واقعیت دارند" (نصر، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

گون به عنوان آغاز کننده ی طریق سنت گرایی معتقد است : "در نتیجه ی اغتشاش فکری که مشخصه ی روزگار ماست، کلمه ی سنت بطور نسنجیده بر امور مختلف و غالباً پیش پا افتاده همچون آداب و عادات محض که عاری از هرگونه معنای حقیقی بوده و سابقه ی چندانی ندارد اطلاق می شود. ما به سهم خود از اطلاق این

اصطلاح به آنچه به ساحت بشری محض تعلق دارد تحت هر شرایطی پرهیز می کنیم" (نامه فرهنگ، شماره ۱۷: ۴۴). بنابراین با تقدس زدایی از ساحت های مختلف عالم و معرفت و نیز به دنبال دنیازدگی انسان بود که این معنای سنت مورد توجه قرار گرفت. مراد از سنت در آثار نصر، حقایق و اصولی است که دارای منشأیی الهی اند و از طریق شخصیت هایی معروف به پیامبران، رسولان، اوتاره ها (۱)، لوگوس و یا دیگر عوامل انتقال نه تنها برای ابناء بشر بلکه برای یک بخش کامل کیهانی ظهور یافته و نقاب را از چهره آنها بر می گیرد (نصر، ۱۳۸۱: ۱۵۵).

از دید شو ان سنت گرایی سپری در برابر فقدان درک تناسبات برای آنانی است که از قوه تمیز کافی برخوردار نیستند و به همین خاطر است که حتی اعمال کورکورانه سنت کامل هم فوایدی دربر دارد. سنت چارچوبی مطمئن پدید می آورد برای انگیزش های عرفانی کسانی که بیش از اندازه ممکن است صبغی فردی داشته باشند و در نتیجه از ظهور پیامدهای نامعقول در سطح اجتماعی جلوگیری می کند. بنابراین کار سنت کار یک حامی و یک معیار هنجاربخش در آمد و شد الهاماتی است که تحقیق در صحت و سقم آنها دشوار است (شوان، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

بنابراین سنت را می توان همان حقایق و آداب و رسومی با منشأ آسمانی دانست که نه تنها امری متعلق به گذشته نیست بلکه در هر زمان و مکانی جریان دارد. سنت نه امری زمینی بلکه امری آسمانی و دارای منشأیی الهی و فوق بشری است، امری مقدس که انسان را به خدا رسانده موجب پیوند میان او و خالقش می شود. بنابراین بیش از هر چیز با دین مرتبط است و پیوندی ناگسستنی با آن دارد به گونه ای که سنت گرایان معنای سنت را در نسبت با دین بررسی می کنند. همین پیوند است که جهان شمولی و جاودانگی سنت را به ارمغان می آورد.

۲-۲ سنت و دین:

سنت گرایان معتقدند که اگر Tradition با مفهوم انتقال مرتبط باشد و religion نیز معنای "به هم بستن یا پیوند دادن" را افاده کند سنت با دین مرتبط می شود. بنابراین اگر دین چیزی باشد که انسان ها را با خدا و در عین حال با یکدیگر به عنوان اعضای یک جامعه یا ... پیوند دهد می توان آن را مبدأ سنت دانست که حقایقی را از طریق وحی متجلی می سازد، اطلاق و بکارگیری این حقایق، سنت را پدید می آورد. این معنا، معنای خاص سنت است اما سنت معنای عامتری هم دارد که شامل دین ب ه عنوان مبدأ آسمانی حقایق و حیانی و نیز بکارگیری آن اصول و حقایق می شود. معنای خاص سنت بکارگیری اصول دین است و معنای عام آن شامل خود دین و نیز بکارگیری اصول آن می شود (نصر، ۱۳۸۱: ۱۶۴). بنابراین در نظر سنت گرایان سنت دارای دو معناست:

۱- معنای خاص که اطلاق و به کارگیری حقایق و حیانی است.

۲- معنای عام که علاوه بر معنای خاص، شامل خودِ دین نیز می‌شود.

در هر صورت سنت پیوند ناگسستنی با دین و در نتیجه با امر قدسی دارد؛ زیرا دین از امر قدسی جدایی ناپذیر است.

بحث در نسبت میان سنت و دین از یک سو انسان را به این حقیقت رهنمون می‌کند که همانگونه که ادیان متنوع و متکثری وجود دارد سنت‌ها نیز متنوع اند. از سوی دیگر به اعتقاد سنت‌گرایان یک سنت واحد و ازلی وجود دارد که همیشه بوده و خواهد بود. این سنت ازلی از طریق وحی رسیده در تمام سنت‌ها انعکاس دارد و نه تنها آنها را نفی نمی‌کند بلکه تأییدکننده‌ی همه‌ی آنها است. بنابراین "هم سنتی یگانه وجود دارد و هم سنت‌های متکثر بدون این‌که یکدیگر را نفی کنند" (نصر، ۱۳۸۱: ۱۶۶). از نظر گنون سنت مندرج در کتب مقدس همه‌ی اقوام و در همه جا یکسان است اگرچه برای تطابق یافتن با هر نژاد و دوره‌ی صورت‌های متعددی پذیرفته است (guenon, 1971: 20).

بنابراین سنت و دین دارای دو ساحت اند، ساحت ظاهر آن، احکام، قوانین و شعائری است که انسان سنتی مطابق با آن زندگی می‌کند. این ساحت باعث جدایی یک سنت از سایر سنن میشود و صورتی منحصر بفرد و ویژه به آن میدهد. ساحت باطن مخصوص خواص است و برای همه پیروان آن قابل دستیابی نیست مانند طریقت در دین اسلام. چنانکه تنها عارفان و کسانی که قابلیت درک آن را داشته باشند در این مسیر قرار می‌گیرند. آنچه اصل و حقیقت یک سنت را تشکیل می‌دهد نیز همین ساحت باطن است. سنت‌گرایان امر باطنی واحد و مشترک در تمام ادیان را "دین جاوید" و حکمت و معرفت مربوط به آن را "جاودان خرد" می‌نامند. این دین جاوید که در قلب هر دینی وجود دارد شامل آموزه و روش است روشی برای وصول به حق که البته روشها در ادیان مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

۲-۲-۱ ماهیت ادیان اصیل:

ادیان با معرفی معیار و الگوی کمالی، وسایلی را برای ارتباط با حق در اختیار انسان قرار می‌دهند تا انسان بتواند از رهگذر آنها هدف هدایت را محقق سازد اما از آنجا که امروزه شاهد وجود ادیان بسیار متنوع و متکثری هستیم ابتدا باید به ماهیت یک دین اصیل و سپس به حقایق هر کدام از ادیان اطمینان حاصل کنیم تا پیروی از آنها بتواند ما را به سعادت برساند؛ زیرا چنانچه نصر معتقد است حقیقت و سعادت در ادیان غیر قابل انفکاک اند؛

انسان نمی تواند رستگار باشد مگر اینکه به حقیقت دست یابد و دستیابی به حقیقت هم مستلزم داشتن سعادت است. ادعای رسیدن به رستگاری و سعادت از طرف پیروان ادیان بدون اینکه حقانیتی وجود داشته باشد امکان پذیر نیست (نصر، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

بنابراین کمتر کسی است که به ضرورت وجود دین در جامعه بشری آگاه باشد و در عین حال آن را ساخته ی دست خود انسان ها بداند. هر عقل سلیمی می پذیرد که انسان محدود و مقید به شرایط زمانی و مکانی، موجودی است ناقص که با وجود نقصش نمی تواند راه کمال را یافته و به تنهایی بپیماید چه رسد به اینکه آن را در اختیار سایر انسان ها نیز قرار دهد و محال است که انسان بتواند با آنچه ساخته ی دست خودش است از حد خویش فراتر رود. بنابراین دین که برای کمال انسان ها نازل شده و راه فراتر رفتن از محدودیت های بشری و تقرب به خداوند را در اختیار انسان قرار می دهد باید از طرف منبع کاملی باشد که خود خیر و کمال محض است یعنی خداوندی که هیچ نقصی در ذات مقدس او راه ندارد و به همین دلیل راهی که برای رسیدن به کمال پیش پای انسان قرار می دهد نیز راهی است که از هر نقص و عیبی مبرا است.

نصر قبول واقعیت زندگی معنوی را مستلزم قبول این واقعیت می داند که طریق معنوی اولاً حاوی برکتی است که نمی تواند ساخته ی دست بشر باشد ثانیاً راهی است که خداوند آن را پیش روی انسان قرار داده تا انسان از آن پیروی کند (نصر، ۱۳۸۳ (الف): ۲۴۱). به همین دلیل سنت گرایان ابداع هر نوع دین جدید را پس از دین اسلام که به شهادت تاریخ آخرین ادیان و حیانی است غیرممکن می دانند؛ زیرا:

۱- خواستگاه دین در یک وحی یا انکشاف الهی است در حالی که امروزه عصر چنین وحی و انکشاف هایی به پایان رسیده است. این امر هر نوع ادعای یک دین یا شریعت جدید را نامعتبر می نماید.

(oldmeadow, 2000: 145)

البته همانگونه که بیان می شود شوان از دو نوع وحی و انکشاف سخن می گوید؛ شخصی و غیر شخصی و آنچه در نظر سنت گرایان عصر آن به پایان رسیده وحی و انکشاف غیر شخصی است که مخصوص پیامبر صاحب شریعت است و الاً به اعتقاد او در مواردی استثنایی کشف صریح ممکن است نزد افرادی غیر از پیامبر ظاهر شود و هیچ دلیل مابعدالطبیعی و جهان شناختی مبنی بر رد این امر وجود ندارد و استثناء تنها مؤید قاعده است نه اینکه خود قاعده ای را شکل دهد (شوان، ۱۳۸۴: ۱۱۰). بنابراین، این مسئله متناقض با دیدگاه شوان نیست.

۲- به اعتقاد آن ها ابداع دین جدید مبتنی بر التقاط گرایی و التقاط گرایی امری مرود است. شوان می گوید: "التقاط گرایی هرگز کاری دارای اساس و مبنا نیست؛ بلکه صرفاً گرد هم آوردن عناصر ناهمجنس در یک واحد دروغین است" (schuon, 1966: 123).

نصر با اشاره به اینکه ادیان هر چند در صورت های گوناگون ظاهر شوند دارای حقیقتی واحدند بیان می کند که عمل بر طبق هر دین به معنای عمل بر طبق سایر ادیان است و اینکه کسی بخواهد با ترکیبی از ادیان گوناگون دینی جهان شمول را به وجود آورد در واقع به معنای نبود ساختن ادیان و حیانی است که تنها راه اتصال انسان به خدا هستند و چیزی بی معناتر و زیان آورتر از این امر وجود ندارد (نصر، ۱۳۸۳ (الف): ۷۷).

۲-۱-۱-آموزه و روش:

معیار دیگری که سنت گرایان در خصوص حقانیت ادیان بیان می کنند این است که هر دین اصیل شامل دو رکن اساسی است:

۱-آموزه^۱: که عامل تمایز وجود مطلق از وجود نسبی، حقیقت مطلق از حقیقت نسبی و ارزش مطلق از ارزش نسبی است.

۲-روش^۲: یعنی راهی که موجب تقرب انسان به حق، رهنمون شدن او به وجود مطلق و زندگی مطابق با اراده ی الهی می شود. بنابراین دین انسان را به حقیقت پیوند می دهد همانگونه که ریشه ی کلمه **religion** یعنی **religio** به معنای به هم پیوستن یا پیوند دادن است (نصر، ۱۳۸۳ (الف): ۷۵).

بنابراین آموزه شامل ساحت نظری و روش شامل ساحت عملی است. آموزه موجب تمایز بین وجود مطلق و نسبی و در واقع تمایز میان مراتب مختلف وجود می شود و روش، وجود نسبی را به وجود مطلق متصل ساخته، صورتی منحصر بفرد به ادیان می دهد به گونه ای که پیروان هر دین موظفند تنها مطابق با روش دین خود عمل کنند نه بر طبق روش های سایر ادیان؛ زیرا هر چند هر یک از ادیان و حیانی بر رابطه ی میان انسان نسبی و وجود مطلق تأکید می ورزند اما آنچه دارای اهمیت است اینکه، تأکید هر دین بر جنبه ی خاصی از این رابطه است به - همین دلیل در عین اینکه واجد یک حقیقت واحدند اما در صورت های گوناگون ظاهر می شوند. بر این اساس هر یک از ادیان جنبه ای خاص دارند و نیز جنبه ای عام و کلی. به عبارت دیگر هر دین دارای دو ساحت ظاهری و باطنی است به گونه ای که برای پیروان آن دستیابی به باطن ممکن نیست مگر با گذر از ظاهر. شوان تأکید می کند که ظاهر ادیان اهمیت بسزایی دارد و نباید نسبت به آن بی اعتنا بود زیرا "بی شک تنها باطن نیست که اهمیت دارد ظاهر نیز وجود دارد، فقط چیزهای عظیم وجود ندارند چیزهای حقیر هم هستند" (شوان، ۱۳۸۱: ۲۰۳). به همین دلیل پایبندی به ظاهر نیز برای فراتر رفتن از آن ضروری است.

¹ - Doctrin

² - Metod